

بادم هست وقتی سی سال ۱۳۸۹ بر گشتید برای خیلی‌ها کنجکاو بر انگیز بود که شما را چگونه در قاب تلویزیون خواهند دید و شما با اجرای برنامه خانواده «تصویر زندگی» به تلویزیون برگشتید.

وقتی برگشتم چنان در حال و هوای حوزه روانشناسی کودک بودم که پیشنهاد اجرای این برنامه را پذیرفتم. دوشنبه‌ها به عنوان مجری کارشناس به شبکه دوم می‌رفتم تا با حضور کارشناسان برنامه درباره مسائل کودک و نوجوان گفت‌وگو کنیم. من به مسئولیتم در قبال نسل جدید فکر می‌کردم انگار که رسالتی بر دوشم بود که می‌خواستم کودکانی شاد و سالم برای آینده کشور ببینم.

به نظر من این بخش که شما اجرای آن را بر عهده داشتید یکی از پر مخاطب‌ترین بخش‌های برنامه بود که با استقبال خوبی مواجه شد.

مادرانی که برنامه مرا می‌دیدند کودکان دیروز و مخاطبان برنامه‌های من بودند و به همین خاطر شاید من این شانس را داشتم که به واسطه اعتماد و خاطراتی که از من داشتند در این بخش تأثیرگذاری بیشتری روی آنها بر خوردار باشم. من هم از همان نسل بودم و این فرصت و جرات را به خودم دادم که با طرح مسائل تربیتی و آموزشی به هم‌نسلاهم آگاهی ببخشم.

چقدر برای شما نسل دیروز و امروز معنی دارد؟

یک نکته بگویم، وقتی برنامه «تصویر زندگی» را اجرا می‌کردم و خود را در مواجهه با نسل دیروز که حالا باید برای نسل امروز تصمیم می‌گرفتند می‌دیدم یاد عنوان پایان‌نامه لیسانسم می‌افتادم که موضوعش «تفاوت فیلمسازی درباره کودک و برای کودک» بود که در آن به همین تفاوت نسل‌ها و وظیفه این نسل در قبال کودکانشان پرداخته بودم.

پس اجرای برنامه «بچه‌های دیروز» را هم به همین دلیل در بدو بازگشت تان به ایران قبول کردید؟

خب آن زمان من و دوست عزیزم الهه رضایی نمادی از نسل دیروز و مجریان ۲۸ سال پیش بودیم و این برنامه هم به بیان خاطرات کودکان دهه ۶۰ اختصاص داشت.

بادم هست که بخش این برنامه با موج گرایی به برنامه‌های کودک سال‌های پیش در جامعه همراه شد. و قبل از آن برنامه «نقره» هم با همین محتوا روی آنتن رفته بود. حتی همشهری جوان دو شماره ویژه نامه به برنامه‌های کودک که بین بیست تا سی سال پیش بخش می‌شد، اختصاص داد.

این برنامه پنجره‌ای رو به خاطره‌های ما بود و من هم آن را دوست داشتم. البته در برهه‌ای آن قدر این نوع سوالات

و برنامه‌ها زیاد شد که دلم نمی‌خواست درباره‌اش صحبت کنم و دوست داشتم به حوزه مورد علاقه‌ام برنامه‌سازی برای کودکان و ساخت مستند نزدیک شوم.

و مستند «آبی تراز آسمان» را ساختید

این مستند شرح و بسط ریشه‌های مشترک ما انسان‌ها با وجود تمام تفاوت‌های قومی، نژادی و یا حتی مذهبی بود و من بیشتر روی اشتراکات حسی و عاطفی انسان‌ها دست گذاشتم. می‌خواستم اندوخته و تجارب خودم را در هم‌نشینی‌ام با افراد مختلف با ملیت، مذهب و گرایش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاملاً متفاوت به تصویر بکشم و دست آخر به این نتیجه رسیدم که زبان احساسی و عاطفی انسان‌ها در برقراری ارتباط با یکدیگر یکسان است.

اما علاقه تان به کودکان را در اجراهای بعدی تان پنهان نکردید و اجرا در برنامه «دست کی بالا» را هم قبول کردید.

برنامه «دست کی بالا» برنامه‌ای بود که قصه‌های کهن را روایت می‌کرد و من در بخش قصه‌گویی در نقش گیتی خانم آموزش و بیان رسم خوب بودن و زندگی بهتر را به زبان قصه برای بچه‌ها و والدین توضیح می‌دادم. مخاطب هم خردسال و کودک بود. سازندگان خوش فکر این برنامه تلاش کردند کودکان را با میراث ادبی فولکلوریک میهن‌مان آشنا کنند و ما با سادۀ نوپسی از منابعی نظیر مثنوی، گلستان، مرزبان نامه و کلیله و دمنه و ... بهره می‌بردیم. این برنامه را خیلی دوست داشتم.

در این مدت برنامه‌های زیادی را برای اجرا پذیرفتید از جمله داوری در برنامه «مجرینو»، اما از پاییز سال گذشته روزهای شنبه با برنامه زنده «سایه‌سار» روی آنتن شبکه یک هستید. به یک باره از فضای کودک و روانشناسی و... به محیط زیست و طبیعت روی آوردید.

برنامه «سایه‌سار» یک روی ناشناخته و کمتر دیده شده من که علاقه‌ام به محیط زیست است را نمایان کرده است. علاقه‌ای که از خانواده خصوصاً از مادرم وام گرفته‌ام. دوست دارم این جمله را بگویم که من با افتخار اجرا در برنامه «سایه‌سار» را پذیرفتم.

چطور شد راهتان به «سایه‌سار» افتاد؟

این روزها خیلی سخت انتخاب می‌کنم و با دقت می‌پذیرم که در برنامه‌ای حاضر شوم اما آشنایی‌ام با سید حمیدرضا رضایی و شناخت دغدغه‌اش نسبت به محیط زیست که همان روی نادیده و ناشناخته من هم بود سبب شد که در اجرای این برنامه تردید نکنم و گفتم که با افتخار می‌پذیرم، چون جای این برنامه در تلویزیون خالی بود.

پس به موضوعات درختکاری و محیط زیست علاقه‌مندید؟
این برنامه با محوریت درخت و اهمیت درختکاری و با شعار «امروز آینده را خواهیم کاشت» تعریف شده است. مادر این برنامه می‌گویم که جامعه وقتی پیشرفت می‌کند که هر یک از مادر ختانی بکاریم که شاید هیچ وقت زیر سایه آن ننشینیم. یعنی مادر باره آینده صحبت می‌کنیم. درباره فردایی که ما میراث‌دارش هستیم همان طور که طبیعت اکنون ما، حاصل کاشت درختانی است که پیران برای ما به یادگار گذاشته‌اند.

گفتید که پدرتان به طبیعت و حیوانات علاقه داشت. این حس را از خانواده به همراه آوردید؟

دقیقاً. اگر پدرم عاشق گل و گیاه بود، مادر هم به شدت نسبت به محیط اطرافش حساس بود و نمی‌توانست نسبت به مقولات اطراف خود، بی تفاوت باشد؛ وقتی کودکی در خانواده مأمول می‌شد مادرم برای کادو نهال درخت هدیه می‌داد تا آن‌ها در باغچه خانه‌شان بکارند.

یعنی در کنار حس مسئولیت‌پذیری در خانواده شما را مسئول اجتماع و طبیعت اطراف هم می‌دانست؟

فراوان، پدرم عشق به طبیعت و حیوانات و محبت کردن به آنها را آن زمان که هنوز خیلی مردم با حیوانات دمخور نبودند، به ما آموخت. مادرم نسبت به ریختن زباله در خیابان همان قدر حساس بود که به یک درخت شکسته یا نهال آسیب دیده در خیابان و همه این‌ها من را آدمی حساس به محیط زیست بار آورد. اینکه امروز در برنامه می‌گویم که ما به فرزندانمان حفظ محیط زیست را آموزش دهیم ناشی از همین موضوع است که کار خیر، آموختنی است و والدین باید حس مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران و محیط اطراف را در کودکان پرورش دهند تا کودک در آینده انسانی دوستدار طبیعت و محیط زیست شود.

پس «سایه‌سار» را از این رو دوست دارید که پیوند شما را با طبیعت برقرار کرده، حس نزدیکی به آدم‌هایی که در حفظ طبیعت سهیمند به شما بخشیده است؟

بسیار زیاد، آن قدر که من دغدغه‌مند را شیفته طبیعت کرده‌ام. در هر قسمت از برنامه نکته‌ای را به من آموخته، آگاهی‌ام را صند چندان کرده است. با این برنامه متوجه شدم که چقدر درباره محیط زیست و طبیعت اطرافم کم می‌دانم. در این برنامه با انسان‌های فرهیخته‌ای آشنا شدم که دنیایشان بر این شگفت‌انگیز و غیر قابل تصور بود.

وقتی این برنامه را می‌دیدم از حضور برخی از مهمانان لذت می‌بردم.

بله همین طور است. مامهمانی داشتیم که یک میلیون

درخت در ایران و بسیاری از کشورهای دنیا کاشته بود. مهمانانی داشتیم که لقب پدر بلوط ایران، پدر زیتون ایران، پدر زیتون ایران، پدر حرا و... داشتند و چه حیف که پدر حرا پس از گذشت دو هفته از حضورش در «سایه‌سار» پرواز کرد و آسمانی شد. من به واسطه این برنامه اسامی گونه‌های درختی و از همه مهمتر زمان و طریقه کاشت آنان را که خیلی مهم است را آموختم و هر قسمت از برنامه برایم کلاس درس است.

پس حالا کلی دغدغه کاشت درخت و توسعه فضای سبز در ایران را دارید؟

جاءارد از آقای رضایی تهیه کننده برنامه تشکر ویژه‌ای کنم. این برنامه بخشی از بیان دغدغه‌هایم است. به قدری گروه برنامه‌ساز دغدغه حفظ محیط زیست دارد و با نگرانی اخبار تلخ و شیرین محیط زیست را مرور می‌کند که من هم سعی می‌کنم با کاشت یک نهال کوچک اثری از خود به جا بگذارم.

مشخص است که گروه بسیار همدل هستند

من از تک تک همکارانم در «سایه‌سار» آموختم. این برنامه نگرش من را درباره تغییر و بهبود دنیای اطرافمان تغییر داد و به من آموخت که برای تغییر باید از گام‌های کوچک شروع کرد. این نکته خیلی مهمی برای من بود که مدام فکر می‌کردم چه انرژی بزرگی را برای تغییر نیاز داریم. اما وقتی از مهمانان می‌شنیدم که با کاشت یک نهال در یک منطقه چقدر تأثیر گذار بودند فهمیدم که هر چقدر گام‌هایم کوتاه و دقیق باشد موثرتر است.

نکته‌ای که در صحبت با آقای رضایی تهیه کننده این برنامه به آن تأکید می‌شد این بود که ما امروز بذرا آینده را خواهیم کاشت و آن را به حضور شما در برنامه ربط می‌داد که از کودکان دیروز و والدین امروز باید به کودکان فردا فکر کنیم و این طبیعت را برای آن‌ها محفوظ نگه داریم.

به باور من مخاطب اصلی مادر این برنامه کودکان و نسل جوان است. به نظر من ما با کاشت درخت به طبیعت محبت نمی‌کنیم بلکه دین خودمان را ادا می‌کنیم. برای فرزندانمان آینده‌ای را می‌سازیم که از طبیعت لذت ببرند.

به نظر تان این نسل از شما تأثیر خواهد گرفت؟

امیدوارم، امیدوارم. ما تلاش خودمان را می‌کنیم که وظیفه‌مان را به طبیعت و فرزندان آن ادا کنیم. اگر این نسل پیام‌وز که مسئول است و باید برای نسل بعدی بکار و چون میراث‌دار آن چیزی است که گذشتگان برایش به جا گذاشتند آن وقت طبیعت لذتش را به ما می‌بخشد و این طعم دلنشین و ناب را خواهیم چشید.

